

بازشناسی تاریخی معنا و محدوده اصطلاح عراق عجم (تا پایان دوره ایلخانیان)

عباس احمدوند

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۲/۲۰) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۵/۰۹)

Historical Recognition of the Meaning and Scope of the Term *Iraq-i- Ajam* (Up to the end of Ilkhanids Period)

Abbas Ahmadvand

Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Shahid Beheshti University

Received: (2020 /05 /09)

Accepted: (2020 /07 /30)

Abstract

Iraq-i- Ajam was one of Geographical-Historical areas once considered as one of the most important states of Iran throughout its history. It has always been the interests of many rulers to identify the boundaries of the realm of their domination, geographers, and other scholars in terms of geographically determining the boundaries of scientific centers and enumerating important cities. On the other hand, the Iranian rulers dominated the cities, settlements, military centers and roads of these strategic area, which could, in addition to maintaining the security of their western borders - by creating impenetrable platforms - adjacent to the capital of the western dynasties of Iran, using geographical conditions. So It should be noted that *Iraq-i- Ajam* had a special position in the economy of regional governments and trade. In the present study, with a special reference to the historical context and methodology, *Iraq-i- Ajam* based on geographical and historical sources in different periods, is discussed by using historical geography approach. We will deal with lexicography and its meaning in literary and historical texts, then examine the boundaries of the province of Jabal and its transformation to *Iraq -i- Ajam* in later geographical sources. Finally we will survey the changes of its boundaries throughout history and separation Kurdistan from it.

Keywords: *Iraq-i- Ajam*, Jebal, Iraqayn., Kurdistan, Seljuks.

چکیده

عراق عجم از جمله حوزه‌های جغرافیایی و تاریخی است که روزگاری به عنوان یکی از ایالت‌های مرکزی، مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران به شمار می‌رفت و همواره مورد توجه حاکمان از جهت شناسایی حدود و مرزهای قلمرو فرمانروایی و نیز جغرافیانگاران از حیث تعیین جغرافیایی حدود مراکز علمی و برشمردن شهرهای پراهمیت، قرار داشت. از سوی دیگر حاکمان این منطقه توانستند با تسلط بر شهرها، نقاط راهبردی و شبکه راه‌های ارتباطی، ضمن حفظ امنیت مرزهای عراق عجم، زمینه رشد اقتصادی و به‌ویژه اقتصاد بازرگانی آن را فراهم آورند و موجب رونق و اهمیت بیش از پیش این محدوده جغرافیایی شوند.

در پژوهش پیش رو، با روش زمینه‌شناسی تاریخی، با بهره‌گیری از رهیافت‌های جغرافیای تاریخی به معناکاوی و محدوده‌بندی عراق عجم، بر اساس منابع جغرافیایی و تاریخی در دوره‌های مختلف پرداخته می‌شود. در این پژوهش، ابتدا به واژه‌شناسی و مفهوم آن در متون ادبی و تاریخی پرداخته و به بررسی محدوده ایالت جبال و تغییر آن به عراق عجم در منابع جغرافیایی و به تغییر مرزهای آن در طول تاریخ و جدا شدن کردستان از آن، می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عراق عجم، جبال، عراقین، کردستان، سلجوقیان.

۱. مقدمه

پادگان‌های غیرقابل نفوذ، همواره مورد توجه نظامیان و نیز گروه‌هایی چون اسماعیلیان قرار داشت، به‌گونه‌ای که ماندگارترین پادگان‌ها و قلعه‌های اسماعیلیان، در مناطق کوهستانی این ناحیه شکل گرفته بودند. مجموعه این مسائل به خوبی اهمیت تاریخی عراق عجم را بازمی‌نمایاند و از همین رو، در پژوهش پیش رو به معناکاو و محدوده‌بندی آن بر اساس منابع جغرافیایی و تاریخی در دوره‌های مختلف پرداخته می‌شود. به همین منظور، ابتدا اصطلاح عراق عجم به لحاظ واژه‌شناسی بررسی و آن‌گاه مفهوم آن در متون ادبی و تاریخی واکاوی می‌شود. سپس حدود ایالت جبال در منابع جغرافیایی مورد جست‌وجو قرار می‌گیرد و نهایتاً تبدیل نام آن به عراق عجم، حدود و تغییر مرزهای آن در طول تاریخ و جدا شدن کردستان از آن، مطالعه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

عراق عجم به دلیل اهمیت و جایگاه آن در مطالعات تاریخی و جغرافیایی، همواره مورد توجه پژوهشگران و جغرافیانگاران بوده، با این حال تاکنون پژوهش مستقلی که به معناکاو و محدوده‌بندی دقیق و تاریخی آن پرداخته باشد، انتشار نیافته و محوریت اصلی بیشتر پژوهش‌هایی که به نوعی به عراق عجم پرداخته یا به آن اشاره کرده‌اند، بر جغرافیای تاریخی این منطقه نبوده است؛ آنها یا چندان به آن اهمیتی نداده‌اند و یا به برجسته کردن نقش سیاسی - اجتماعی برخی از سکونتگاه‌های آن در طول تاریخ اکتفا کرده‌اند. مقاله «بررسی و تحلیل تاریخ عراق عجم با تأکید بر کرج ابودلف»، تألیف صالح پرگاری و مهدی

تاریخ و جغرافیا از جمله دانش‌هایی به‌شمار می‌آیند که وابستگی‌ها و پیوستگی‌های بسیاری با یکدیگر دارند. این پیوستگی‌ها گاه به گونه‌ای است که به ثمر رساندن تحقیقی درخور در یکی از آنها، بدون بهره‌مندی از دیگری دست نمی‌دهد. این مسئله در تعبیر بستر بودن جغرافیا برای تاریخ، به خوبی خود را می‌نمایاند؛ از این رو، بازشناسی مفاهیم و حدود جغرافیایی گذشته برای پژوهش در تاریخ و مطالعه احوال و آثار گذشتگان، امری ضروری است. در این میان، بازشناسی آن دسته از نواحی و حدودی که در گذشته به عنوان حوزه‌های مرزبندی‌شده جغرافیایی و حاکمیتی به کار می‌رفتند و اکنون دیگر در دسته‌بندی‌ها و ملاحظات سیاسی و جغرافیایی کاربردی ندارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که ممکن است به جهت پایان کارآیی جغرافیایی آنها در دنیای دولت - ملت‌های جدید، حدود نواحی آنها برای پژوهشگران معاصر ناشناخته و نامفهوم باشد.

عراق عجم از جمله این قبیل حوزه‌های جغرافیایی است که روزگاری به عنوان یکی از ایالت‌های مرکزی و مهم ایران به‌شمار می‌رفت و مورد توجه حاکمان از جهت شناسایی حدود و مرزهای قلمرو فرمانروایی، و نیز جغرافیانگاران دیگر دانشمندان از حیث تعیین جغرافیایی حدود مراکز علمی و برشمردن شهرهای پراهمیت، قرار داشت. بنابه گزارش جغرافیانگاران مسلمان، آب و هوای اغلب نواحی آن معتدل بوده و شهرهای آن، جایگاه بسیار پراهمیتی در اقتصاد حاکمیت‌ها و بازرگانی منطقه داشته‌اند. کوهستانی بودن بیشتر نواحی آن نیز، به جهت تأسیس قلعه‌ها و

است. نویسنده این اثر بدون ارجاع به سایر منابع تاریخی و جغرافیایی، تنها به شرح نواحی و پدیده‌های طبیعی شهرها و روستاهای این ناحیه و ذکر فاصله بین آنها در قرن چهارم براساس کتاب اصطخری پرداخته است. پژوهش مشابه دیگر، مقاله همایشی «جغرافیای منطقه جبال در شاهنامه فردوسی»، تألیف خاور قربانی و آرزو قربانی، است که نویسندگان این مقاله به معرفی و بررسی موقعیت و نحوه کاربرد شهرهایی از شاهنامه که در محدوده جبال واقع شده، پرداخته‌اند. آنان نام شهرها و نواحی جبال را از منابع جغرافیایی استخراج کرده و آنگاه چگونگی کاربرد آنها را در شاهنامه مطالعه کرده‌اند. مهدی خلیلی و سیدابوالفضل رضوی، نویسندگان «تأثیر جایگاه جغرافیایی عراق عجم در تحول نظام آموزشی عهد ایلخانی» نیز، به اهمیت عراق عجم برای ایلخانان و بررسی وضعیت نهادهای علمی و آموزشی این ناحیه در دوره مسلمانی ایلخانان و بازسازی آنها پس از خسارات حمله مغولان پرداخته‌اند. در این پژوهش نیز، اهتمام اصلی نگارندگان بر مطالعه جایگاه مدارس و مراکز علمی شهرهای عراق عجم در نزد ایلخانیان بوده است، بنابراین تنها به بررسی اجمالی محدوده‌بندی این ناحیه در آن دوره پرداخته‌اند و بیش از آن این موضوع را پی‌نگرفته‌اند. علاوه بر این، مدخل جبال در دانشنامه جهان اسلام (خسرو خسروی)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (علی‌کرم همدانی)، دایرةالمعارف اسلام لیدن (L. Lockhart) و ایرانیکا (C. Edmund Bosworth) هر یک به نوبه خویش جغرافیای تاریخی این منطقه را بررسی کرده‌اند. با این همه، کاستی تمامی این پژوهش‌های البته

جغرافیایی، از جمله این پژوهش‌ها است که نویسندگان آن تنها به نقش تاریخی کرج ابودلف به عنوان یکی از شهرهای مهم ناحیه عراق عجم پرداخته‌اند. در مقاله «قم، مرکز عراق عجم در عهد شاهرخ تیموری»، اثر محمدرضا رحمتی، به معنی و محدوده عراق عجم اشاره‌ای نرفته و تنها به چگونگی و چرایی مرکزیت یافتن قم در ایالت عراق عجم در دوره شاهرخ تیموری به منظور پیش‌گیری از نفوذ ترکمانان در این ناحیه و پیامدهای آن پرداخته شده است. تمرکز نویسندگان مقاله «حوادث و بلاای طبیعی در ایالت جبال از ظهور اسلام تا حمله مغول»، تألیف مرضیه اسدی اول و عبدالرحیم قنوت و علی غفرانی، نیز بر مفهوم جغرافیایی و محدوده‌بندی عراق عجم نبوده و بدون کمترین اشاره‌ای به آن، به تحلیل پیامدهای مختلف انواع بلاای طبیعی در این ایالت پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های دیگری که به بررسی تاریخی موضوعاتی با مرکزیت جغرافیایی عراق عجم پرداخته، پایان نامه مریم حمیدی منفرد با نام *فعالیت آموزشی شیعیان در عراق عجم از سقوط بغداد تا ظهور صفویه* است. همان گونه که از نام پژوهش برمی‌آید، مبحث اصلی مورد مطالعه غیر از محدوده‌بندی جغرافیایی عراق عجم بوده و از این رو، نگارنده جز در فصل اول و به صورت اجمالی، به آن نپرداخته است. با این حال، از آنجا که عراق عجم یکی از ایالت‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود، برخی پژوهش‌ها به بررسی جغرافیای تاریخی آن، با تکیه بر تنها یک اثر، پرداخته‌اند. مقاله «بررسی جغرافیای تاریخی منطقه جبال بر اساس کتاب ممالک و مسالک استخری»، اثر مجتبی رضایی سرچقا، از این جمله

ارزشمند در آن است که یا به معناکوی و محدوده‌بندی عراق عجم نپرداخته‌اند و به‌سادگی از کنار آن گذشته‌اند یا این موضوع محور اصلی بحث آنان نبوده و آن را به خوبی نکاویده‌اند.

۳. واژه‌شناسی تاریخی

عراق عجم همچون ایالتی مهم و تأثیرگذار، در متون جغرافیایی و تاریخی با چند عنوان دیگر نیز نام برده شده است که از جمله آنها می‌توان مدیا (Le Strange, 1969: 185)، جبال، پهله و سرزمین پهلوی‌ها را نام برد. مدیا واژه‌ای بود که یونانیان بدان جهت که این سرزمین قبلاً محل سکونت مادها بوده، برای اشاره به آن به کار می‌بردند (ابن‌فقیه، ۱۳۷۹: ۲۰۲). تعلق این ناحیه به مادها در نام‌گذاری‌های دوره ساسانیان نیز نمود داشته و شکل پهلوی آن، یعنی ماه، در تقسیمات اداری پایان روزگار ساسانیان پدیدار بوده و به سرزمینی کوچک‌تر اطلاق می‌شده است (Markwart, 1901: 18). از آنجا که به هنگام فتح این ناحیه در دوره عمر بن خطاب، برخی از فرمانروایان محلی این ناحیه بعد از مصالحه با فرماندهان عرب به عنوان امیران بومی ابقا شدند، آن سکونت‌گاه‌ها به نام ایشان با عنوان ماه نام‌گذاری شدند که نهادند با عنوان ماه دینار (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۲۸-۴۲۹) و بخشی دیگر از این ناحیه با عنوان ماه بهراذان (طبری، ۱۹۶۷م: ۴/ ۱۳۴، ۱۳۶-۱۳۷)، از آن جمله‌اند. جبال نام پیشین عراق عجم است که به دلیل کوهستانی بودن بیشتر نواحی آن، به این نام خوانده شده است و در ادامه به صورت خاص بررسی می‌شود. پهله نیز برگرفته از نام پیشین برخی مناطق این بخش است، با این حال به عنوان معادل ایالت جبال به

کار نرفته، بلکه در منابعی چون الفهرست و آثار الباقیه عن قرون الخالیه، شهرهایی از این ناحیه به عنوان سکونتگاه‌های پهله نام برده شده است (ابن‌ندیم، ۱۹۹۷م: ۱/ ۱۵؛ بیرونی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۱۲-۱۱۳). با آنکه ابن‌فقیه نیز بلاد البهلویین را معادل این ایالت دانسته است (ابن‌فقیه، ۱۹۹۶م: ۴۱۷)، از سیاق گزارش مقدسی جغرافیانگار، چنان به نظر می‌رسد که منظور او از سرزمین پهلوی‌ها، بخش بزرگی از این ناحیه و نه همه آن بوده است، چرا که در ضمن معرفی سکونتگاه‌های این بخش، برخی از آنان را به صورت خاص در زمره سرزمین پهلوی‌ها می‌داند و درباره سایر شهرها چنین مسئله‌ای را بیان نمی‌کند (مقدسی، بی‌تا: ۳۸۶). شریف ادیسی نیز در نزهة المشتاق الی معرفة الآفاق، با برشمردن سکونتگاه‌های متعددی که در زمره ناحیه جغرافیایی ایالت جبال قرار می‌گیرند، بدون نام بردن از جبال، آنها را تنها از آن بلاد البهلویین دانسته است. (ادیسی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۵۵)

اصطلاح عراق عجم از ترکیب دو واژه به دست آمده است. پژوهشگران درباره ریشه‌های تاریخی واژه عراق و بار معنایی و حدود جغرافیایی پیشین آن، اختلاف نظر دارند و در این باره، آرای مختلفی بیان کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد این واژه پیش‌تر ناظر بر حدود جغرافیایی ایران، به‌ویژه ایران دوره ساسانیان بوده است، چرا که معانی ایران و ایران‌شهر در گزارش‌های منابع جغرافیایی متقدم یافته می‌شود. اصطخری به هنگام بحث درباره منطقه سواد، از آن به عنوان قلب العراق در معنی دل ایران‌شهر یاد کرده است (اصطخری، ۱۹۲۷م: ۵). این معنی در الخراج و صناعة الکتابه از قدامه بن جعفر

صورت خاص به ایرانی‌ها و مردم فارس اطلاق یافت. از این رو، اصطلاح عراق عجم برای تمییز دادن بخش‌های جغرافیایی در نظر گرفته شد که با عراق عرب تمایز داشت.

۴. مفهوم عراق عجم در متون ادبی و تاریخی

عراق عجم به جهت دلالت معنایی بر ناحیه‌ای که در دوره‌های تاریخی مختلف بسیار پراهمیت بود و به نوعی میانه مناطق مختلف ایران به شمار می‌رفت، بارها در آثار ادبی به آن اشاره رفته و حتی به عنوان نامی برای سفرنامه انتخاب شده است. نخستین سفرنامه منظوم فارسی که در قالب مثنوی سروده شده و عنوان آن به عراق عجم اشاره دارد، *تحفة العراقرین خاقانی* (م: ۵۹۵ق) است. این سفرنامه بیانگر مشاهدات سراینده در سفر به مکه از مسیر عراق عجم و عراق عرب است و شاعر ضمن آن به شرح دیدار خود با بزرگان شهرهای مختلف و ذکر برخی رسوم و عادات مردمان هر دیار پرداخته و از این جهت آن را به این اسم خوانده‌اند (میرانصاری، ۱۳۶۷: ۱۴/۶۲۶).^۱ خاقانی پس از عزیمت مجدد به عراق از سفر شروان، در توصیف آب و هوا و آبادانی اقلیم جبال و ستایش اصحاب آن بلاد و شوق بازگشت خود، چنین سروده:

طوبی لک اگر کنی تجم

(درگذشته ۳۳۷ق) همچون معرب ایران (قدمه، ۱۹۸۱م: ۱۵۹) و در *مفاتیح العلوم خوارزمی* (درگذشته ۳۸۷ق) نیز آمده است (خوارزمی، بی‌تا: ۱/ ۱۳۷). مسلمانان به مرور واژه عراق را برای بخش پایین‌دست بین‌النهرین به کار بردند و با توجه به اهمیت دو شهر بزرگ کوفه و بصره در رویدادهای سیاسی تاریخ دو سده نخست اسلام، عرب‌ها آنها را عراقین به معنی دو پایتخت عراق می‌نامیدند (Le Strange, 1969: 201). علت این مسئله به احتمال زیاد به جایگاه کوفه و بصره در جریان فتوحات ایران بازمی‌گردد. فرماندهی فتح سرزمین‌های جنوبی و شرقی ایران در بصره و سازمان‌دهی فتح سرزمین‌های مرکزی و غربی ایران در کوفه بود و از این جهت، این دو شهر پیوستگی زیادی با گستره ایران‌زمین داشتند و احتمالاً از این جهت است که عراقین نامیده شده‌اند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۸). گستره جغرافیایی این واژه تغییر شکل یافته از واژه ایران، به مرور کاسته و ابتدا برای منطقه سواد در نظر گرفته شد و پس از تغییر و تحولاتی چند، سرانجام برای محدوده امروزی کشور عراق به کار رفت. واژه دوم اصطلاح عراق عجم، واژه‌ای عربی است که به دلیل بار معنایی آن - لکن در سخن گفتن به عربی و نامفهوم بودن آن (مدخل عجم در فرهنگ‌های *جمهره اللغه*، تهذیب *اللغه و المحيط فی اللغه*) - به غیرعرب‌ها که در عربی حرف زدن لهجه داشتند، گفته می‌شد. با گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف، همه اقوام و ملل تازه‌مسلمان، عجم نام گرفتند، اما با توجه به همسایگی ایرانی‌ها و رقابت و تقابل دیرینه عرب و فارس با یکدیگر و پررنگ شدن تدریجی نقش ایرانی‌ها در خلافت و میراث علمی اسلامی، به

۱. درباره نام اصلی آن میان پژوهشگران اختلاف وجود دارد. برخی بر اساس کهن‌ترین نسخه خطی این اثر به سال ۵۹۳ق، نام آن را *ختم الغرائب* و برخی دیگر بر اساس آنچه در جمله آخر مقدمه برخی از نسخ خطی آمده، *تحفة الخواطر و زیادة النواظر* دانسته‌اند. (رک: آموزگار، ۵۵-۵۴)

زی روضه کشور چهارم
 مه قعده فلک جنیبه سازی
 دو اسبه سوی عراق تازی
 جز فرّ عراق برنندارد
 آن ناخنه کابرش تو دارد
 خاکش همه خاک آن جهانست
 آبش همه آب زندگانیست

(خاقانی، ۱۳۳۳: ۸۴)

و در جای دیگر با آوردن ابیاتی به توصیف عراق عجم که جزئی از اقلیم چهارم و از اقلیم هفتگانه بوده، پرداخته:

پای افزاری کنی ز تسلیم
 زین پای روی به چارم اقلیم
 برده‌است سبق به دولت خاک
 چارم کشور ز هفتم افلاک
 از کشورها چهارمی به
 ز اعداد به از چهارمی نه
 خورشید که مالک زمین است
 دارالملکش چهارمین است

(همان: ۸۳)

همچنین در جای جای کتاب به وصف شهرها و بزرگان و عالمان شهرها و آداب و رسوم شهرهای عراق عجم از جمله قهستان، همدان می‌پردازد.

عراق عجم عنوان یکی از سفرنامه‌های ناصرالدین شاه قاجار (حک. ۱۲۷۵-۱۲۲۷) نیز است. او در دوره حاکمیت خود بر ایران، سفرهای بسیاری داشت و تحت تأثیر موج سفرنامه‌نویسی آن دوره و نیز مسافرتش به اروپا و خواندن برخی از سفرنامه‌های غربیان، به سفرنامه‌نویسی علاقه‌مند شد و شرح چندین مسافرت داخلی و خارجی‌اش را به رشته تحریر درآورد. او در سفرنامه عراق عجم مسافرت ۹۷ روزه خود را به عراق، که از

میانه شوال ۱۳۰۹ تا میانه محرم ۱۳۱۰ ق به درازا کشید و آن را با اسب و کالسکه و به همراه انبوه سواران و خدمه انجام داد، به صورت گزارش روزانه به تصویر کشیده است (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲). واژه عراق عجم در دوره قاجار مورد توجه ادیب‌الممالک نیز قرار گرفت و روزنامه مشروطه‌خواه خویش را - که از ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ تا ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ انتشار یافت و وزنه مطبوعاتی انجمن مشروطه‌خواه عراق عجم و به هدف رونق و آبادانی آن بود - بدان نام نهاد.

اهمیت این واژه در ادبیات و توجه سبک‌شناسان اشعار فارسی به آن نیز شاخصی جهت تعیین و نام‌گذاری یکی از سبک‌های ادبی به اسم عراقی است. این سبک پس از ظهور سلجوقیان و متأثر از مدارس نوینان دینی آنان به وجود آمد و به تدریج در شهرها و نواحی مختلف عراق عجم رواج یافت، به گونه‌ای که شعر دري را از مرکز اصلی آن یعنی خراسان و ماوراءالنهر، به عراق و آذربایجان برد (انوشه، ۱۳۷۶: ۲/۷۹۴). شکل ترکیبی این اصطلاح در آثار منظوم شاعران فارسی‌گوی به‌کار نرفته است، با این حال بعضاً شاعران ایرانی از واژه عراق، عراق عجم را مراد کرده‌اند. سودی بوسنوی (م: حدود ۱۰۰۶ق) در شرح خود بر دیوان حافظ، واژگان عراق در اشعار حافظ را عمدتاً ناظر بر عراق عجم دانسته و آن را بیشتر به اصفهان (سودی، ۱۳۵۸: ۲/۸۸۴، ۱۴۲۰) یا «اصفهان و نواحی آن» (همان: ۳/۱۵۴۴) تعبیر کرده است. این تصویر از عراق عجم در کتاب ادبی - دانشنامه‌ای نه‌ایه الارب فی فنون الادب نیز بازتاب یافته است. نویری (م: ۷۳۳ق) در آن عراق عجم را منطقه‌ای دانسته که کرسی آن اصفهان بوده و قزوین، قم، کاشان، سجستان، طبرستان و گیلان از جمله شهرهای آن بوده‌اند (نویری، ۱۹۸۵: ۲۷/۳۹۲).

جغرافیایی، بر اساس موقعیت جغرافیایی مناطق عراق عجم و خراسان، نسبت به تعیین و اصلاح جهت قبله آنها اقدام کرده است.

۵. ایالت جبال و حدود آن

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، با توجه به آنکه نواحی گسترده‌ای از ایالت جبال کوهستانی بود، جغرافیانگاران مسلمان از آن با نام جبال یاد کرده‌اند؛ از این رو، برخی چون قزوینی در آثار *البلاد و اخبار العباد*، قهستان را با ناحیه جبال برابر دانسته است (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۴۱). این در حالی است که یاقوت حموی ضمن معرب دانستن قوهستان از واژه کوهستان و معنی کردن آن به عنوان «موضع الجبال»، به این نکته اشاره کرده است که بیشتر سرزمین‌های عجم ناحیه‌ای به نام قوهستان دارد و مشهورترین آنها را، ناحیه‌ای طولی دانسته که از هرات آغاز می‌شود و تا همدان و نهاوند و بروجرد ادامه دارد. او در ادامه بیشتر منسوبان به قوهستان را اهالی آن بخش از این ناحیه دانسته که میانه هرات و نیشابور قرار دارد (حموی، ۱۹۹۵م: ۴/ ۴۱۶). بروسوی (م: ۹۹۷ق) نیز، گرچه قوهستان را همچون معرب کوهستان، به «ناحیه الجبال» معنی کرده، اما در ادامه آن را ناحیه‌ای بزرگ در میان نیشابور و هرات و بین اصفهان و یزد دانسته و قاین و طبرستان را از شهرهای آن معرفی کرده است که با گستره ایالت جبال همخوانی ندارد (برسوی، ۱۴۲۷ق: ۵۳۵-۵۳۶). در کنار این، باید به معانی دیگری که منابع برای قهستان و قوهستان ذکر کرده‌اند نیز دقت کرد. بیشتر منابع جغرافیایی، بدون ارتباط دادن این واژگان به ایالت

شیخ نجم‌الدین رازی (۵۷۳-۶۵۴ق) نیز در مقدمه *مرصاد العباد*، هنگام بیان سرگذشت خود پیش از نگارش کتاب و در هنگامه بحبوحه هجوم مغولان، از دیار عراق شهر همدان را منظور کرده است. (رازی، ۱۳۵۲: ۱۰)

برخی آثار ادبی دیگر نیز به توصیف جغرافیایی عراق عجم پرداخته‌اند. زین‌العابدین شیروانی (م: ۱۲۵۳ق) در کتاب *ریاض السیاحه*، که تذکره‌گونه‌ای ادیبانه و حاوی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی درخور توجهی است، ایران را بیست ولایت دانسته و عراق عجم را سیزدهمین مورد برشمرده است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱/ ۱۹). او عراق عجم را همچون کشوری مشهور شناخته که محل زندگی اقوام تاجیک، ترک، لر و کرد بوده و در دوره او، یعنی سال ۱۲۳۷ق، شیعیان اثنی‌عشری، سنیان، غالیان، اسماعیلیان، زردشتیان، یهودیان و مسیحیان در آن می‌زیسته‌اند (همان: ۱/ ۶۰۴). برخی نیز این ناحیه را به کسانی که در دوره‌های تاریخی دور در آن زیسته‌اند، نسبت داده‌اند. نگارنده تذکره *مآثر الباقیه* از جمله این افراد است که عراق عجم را «تختگاه فریدون و جم» معرفی کرده است (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۲۴۴). عراق عجم همچنین موضوع برخی از مباحث فقهی قرار گرفته و فقیه بزرگ شیعه، شیخ بهاء‌الدین عاملی (م: ۱۰۳۱ق)، رساله عربی کوتاهی با نام *تحقیق قبله عراق العجم* و *خراسان* دارد که هنوز تصحیح نشده و به چاپ نرسیده است.^۱ او در این رساله با استفاده از دانش‌هایی چون هیئت و رسم دو شکل هندسی -

۱. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به شماره بازیابی ۱۸۳۶/۹ و شماره مدرک ۱۰-۲۳۰۷۵.

نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد و سرخس و شهرهای دیگر می‌باشد یاد نموده و در ارتباط با میزان خراج و مسافت بین شهرهای ماسبدان، مهرجانقدق، همدان، قم، اصفهان، مازران، نهاوند، سوق‌الاهواز (اهواز)، شیراز، همدان، قزوین، زنجان، آذربایجان و ری مطالبی آورده است که شهر همدان را به عنوان بزرگ‌ترین شهر بخش جبال و دارای آبادی‌های فراوان، ری را شهری معروف و بزرگ و محل تجمع حاجیان هنگام عزیمت به حج و زنجان را شهری بزرگ و مشهور از نواحی جبال که بر سر راه آذربایجان و در نزدیکی قزوین و ابهر واقع بوده، توصیف نموده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹م: ۵، ۲۰، ۴۱، ۵۷). ابن رسته در توصیف ایران‌شهر آورده است که: ایران‌شهر استان‌های معینی را شامل است که هر کدام دارای تعدادی خوره می‌باشند. بلاد استان خراسان و سجستان؛ کرمان، فارس، اهواز، جبل، آذربایجان، ارمیه، موصل، جزیره، شام و سورستان؛ ولی سورستان نسبت به این استان‌ها در وسط قرار گرفته است (ابن رسته، ۱۸۹۲م: ۱۰۵). خوره منطقه جبال عبارتند از: ماسبدان، مهرجانقدق و ماه کوفه (دینور)، ماه بصره (نهاوند) و همدان و قم. خوره‌های عراق و آن خوره‌هایی که به جبل نسبت داده شده ولی نه جزء جبل است نه جزء خراسان، عبارتند از: ری، قومس، اصفهان، شهنور، صامغان، دارآباد، قزوین، زنجان، جورجان، طبرستان، دُباوند. (همان: ۱۰۶)

جغرافیانگاران در ثبت حدود ایالت جبال اتفاق نظر نداشته‌اند و از همین رو، محدوده جغرافیایی و مرزهای آن چندان دقیق و معین نشده و همواره در معرض تغییرات قرار داشته است. گاه از طرف حاکمان نیز، این منطقه همچون یک واحد کلی در نظر گرفته نمی‌شد، چنان‌که در دوره هارون الرشید

جبال، قوهستان را یا شهری در کرمان دانسته‌اند (حموی، ۱۹۹۵م: ۴ / ۴۱۶؛ بروسوی، ۱۴۲۷ق: ۵۳۶)، یا ناحیه‌ای در خراسان که با اختلافاتی چند، شامل شهرهایی چون قاین و طبرس می‌شده است (مقدسی، بی تا: ۳۰۱؛ ابوالفداء، ۲۰۰۷: ۵۰۶؛ حسینی حنبلی، ۱۴۳۰: ۲۴۲). اینکه در متون فارسی نیز به جای کوهستان واژه جبال به کار رفته و در منابع متقدم نیز، اثری از واژه قوهستان در کنار نام جبال نیامده، می‌تواند دلیل دیگری در تأیید این دیدگاه باشد، چرا که اگر قهستان یا قوهستان به عنوان معرب کوهستان، نامی برای این ناحیه بود، انتظار می‌رفت که جغرافیانگاران همان واژه معرب را ثبت کنند و از به‌کارگیری اصطلاح جبال خودداری کنند.

یعقوبی نیز در بخش مشرق کتاب خود، ضمن شرح سرزمین‌های اسلامی واقع در شرق بغداد، از ایالت جبال و توصیف نهروان و قدمت تاریخی و نحوه سرچشمه گرفتن آن از نهری از جبل (عراق عجم) و حرکت کشتی و مرکب‌های عظیم در آن، و رسیدن به چند رشته راه مشرف بر جبل نامبرده است که بر استان‌های «ماسبدان» و «مهرجانقدق» و «صمیره» نیز بگذرد (یعقوبی، ۱۸۹۲م: ۷۲). ابن خردادبه در کتاب *المسالک و الممالک* که یکی از نخستین آثار در زمینه راه‌ها بوده و نویسنده به دلیل داشتن مسئولیت ریاست دیوان برید ایالت جبال و توجه ویژه به موضوع خراج، موفق به جمع‌آوری اطلاعات مفید و ارزنده‌ای از راه‌های جبال گردیده، شرح مبسوطی از نواحی مرزی شهرهای جبال از جمله خراسان، که سرزمینی وسیع و مزرش از سوی عراق به ادوار قصبه جوین و بیهق و منتهی الیه مرز آن از سوی هند؛ طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان بوده و شامل شهرهای بزرگی از جمله

از آن، مانند سایر جغرافی دانان به محدوده بندی آن از طریق بیان حدود همسایگی اش با نواحی هم جوار نپرداخته است (مقدسی، بی تا: ۱/ ۳۸۴-۳۸۵). مرزهای کلی مشابه آنچه جغرافی دانان سده چهارم برای جبال ذکر کرده اند، در آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی (م: ۶۸۲ق) نیز آمده است:

شرق آن بیابان های خراسان و فارس، غرب آن آذربایجان، شمال آن دریای خزر و جنوب آن خوزستان و عراق است. (قزوینی، ۱۹۹۸: ۱/ ۳۴۱) بر اساس مجموع این گزارش ها، موقعیت کلی ناحیه جبال در نواحی مرکزی و غربی ایران که به عراق می پیوسته است و بخش هایی از آن به صورت متعلقات کوفه و بصره نام برده می شده اند، مشخص می گردد.

این نکته یاقوت حموی که بیشتر سرزمین های عجم ناحیه ای به نام قوهستان دارد، درخور توجه است و این سؤال را پیش می آورد که چرا با وجود کوهستانی بودن نواحی متعددی از ایران، تنها این بخش به نام جبال شناخته شد؟ منطقه ای که اتفاقاً سراسر آن کوهستانی نیست و بخش های جنوبی تر آن دشت گونه است. در این باره تاکنون پاسخ مستندی یافته نشده است و پی جویی زمان پدیداری این اصطلاح در منابع جغرافیایی نیز برای پی بردن به علت این مسئله، چندان راه گشا نیست. شاید دلیل این مسئله در هم جواری بخش غربی آن با عراق باشد. سپاهیان مسلمان به منظور گسترش فتوحات خود به سمت شرق، پیش از رسیدن به مناطق شرقی و شمالی تر ایران که نام های مشخص خراسان، طبرستان و آذربایجان را داشتند، از نواحی ای گذر کردند که در مرتبه نخست کوهستانی بودند و در مرتبه دوم، جز به عنوان

(حک: ۱۷۰-۱۹۳ق) خراج جبال به عنوان یک واحد مالی مستقل اخذ نمی شد و در کنار آن، شهرهای اصفهان، ری و همدان نیز به صورت جداگانه خراج می پرداختند (جهشیاری، ۱۹۸۸م: ۱۸۴). نگارنده ناشناخته حدود العالم، حدود کلی جبال را چنین بیان کرده است:

شرق آن بعضی از حدود پارس و بعضی از بیابان کرکس کوه و بعضی از خراسان است و جنوب آن، حدود خوزستان است و غرب آن بعضی از حدود عراق و بعضی از آذربایجان است و شمال آن نیز کوه دیلمان است. (حدود العالم، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۱۵۱)

اگر او در ادامه بیست و چهار شهر از شهرهای ناحیه جبال را نام نمی برد، محدوده جبال از بیان او به خوبی مشخص نمی شد. اصطخری (درگذشته ۳۴۰ق)، دیگر جغرافی دان سده چهارم، جبال را ناحیه ای می داند که شامل ماه الکوفه و ماه البصره و لواحقات آن می شود. او در آن دوره، هنوز از اصطلاحاتی استفاده می کند که برآمده از شرایط خاص پس از فتوحات و دوره امویان بودند. مرزهایی که او در ادامه برای جبال تعیین می کند، شبیه همان حدودی است که صاحب حدود العالم بیان کرده است. البته او قزوین، زنجان و ابهر را از جبال جدا کرده و به دیلم ملحق کرده و دلیل آن را، پیوستگی کوه های این منطقه به نواحی دیلم ذکر کرده است (اصطخری، ۱۹۲۷م: ۱/ ۱۹۵). در همان سده، مقدسی (م: ۳۹۰ق) جبال را به صورت سه کوره: ری، همدان و اصفهان و هفت ناحیه قم، کاشان، صیمره، کرج، ماه الکوفه، ماه البصره و شهرزور معرفی کرده است و به رغم بیان پاره ای ویژگی های جغرافیایی و طبیعی بخش های مختلفی

سکونتگاه مادها، آن هم در پاره‌ای منابع، پیش از این همچون یک ناحیه واحد جغرافیایی کلی شناخته نمی‌شدند. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، بخش‌هایی از این نواحی کوهستانی را پس از فتح و انعقاد قراردادهای صلح، متناسب با اسم فرمانروایان محلی آنها، با عنوان ماه آن فرمانروا نام‌گذاری می‌کردند که به نوعی بازنمودی از مادنشین بودن این نواحی در ایام دور بود. در دوره بنی‌امیه نیز، نهاوند و دینور به ترتیب ماه البصره و ماه الکوفه نام‌گذاری شده بودند، چرا که خراج آنها به این شهرها فرستاده می‌شد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۴۲۹). این نام‌گذاری‌ها محدود و شهر به شهر بود، در حالی که ضرورت تقسیم‌بندی‌های اداری و جغرافیایی ایجاب می‌کرد که در کنار سایر بخش‌های ایران که نام‌های مشخص سیستان، فارس، خوزستان، خراسان، طبرستان و آذربایجان را داشتند، نواحی مرکزی و غربی ایران نیز همچون یک واحد جغرافیایی شناخته شوند. از آنجا که مرکزیت سیاسی خلافت اسلامی در عراق بود، مشخصه بارز این ناحیه در ذهنیت عرب‌های تصمیم‌گیرنده ساکن مناطق غالباً دشت‌گونه عراق، کوهستانی بودن آن بود و احتمالاً از همین روست که آن را بلاد الجبال نامیده‌اند.

۶. تغییر نام ایالت جبال و ظهور اصطلاح عراق

عجم

نام ایالت جبال در بازه زمانی سده‌های پنجم تا ششم هجری به مرور به عراق عجم تغییر یافت. سخن مشهور در این باره آن است که در حدود نیمه دوم سده پنجم هجری، زمانی که سلجوقیان همدان را به عنوان پایتخت خود برگزیده و بر تمام

نواحی غربی ایران استیلا یافتند، از جانب مرکز خلافت در بغداد به عنوان سلطان العراقرین نامیده شدند. ظاهراً برای بازشناخت دو عراق از یکدیگر در لقب اعطایی به سلجوقیان، ناحیه استیلای آنان به مرکزیت همدان در نواحی غربی ایران، به عنوان عراق عجم در نظر گرفته شد (Le Strange, 1961: 201). این مسئله تا اطلاق کامل آن بر ناحیه جبال و هم‌پوشانی جغرافیایی آنها، مدتی به درازا کشید و ابتدا با انتقادهایی وارد شد؛ چنان‌که یاقوت حموی در سده هفتم، از عنوان جبال برای آن ناحیه استفاده کرده و ضمن نادرست و نوظهور خواندن عنوان عراق عجم، به معروف بودن این نام جدید اشاره کرده است که از شایع شدن آن در میان مردم در آن دوره نشان دارد (حموی، ۱۹۹۵م: ۲/ ۹۹). با این‌حال، جغرافیانگار دیگر این سده، یعنی زکریای قزوینی (م: ۶۸۲ق)، نیز بی‌توجه به رواج اصطلاح عراق عجم در آن دوره و بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به این مسئله، از عنوان ایالت جبال و قهستان برای گزارش جغرافیای این ناحیه استفاده کرده است (قزوینی، ۱۹۹۸: ۱/ ۳۴۱). از شعری برجای‌مانده منسوب به انوری (سده ششم) و کمال‌الدین اسماعیل (سده هفتم)، چنان برمی‌آید که نام عراق در کاربست معنایی عراق عجم به عنوان منطقه‌ای دارای شهرهای اصفهان، همدان، قم و ری، در میان شاعران آن دوره نیز شناخته شده بوده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲)؛ با این‌حال، رواج واقعی این اصطلاح در منابع را احتمالاً باید به دوره تسلط مغولان بر ایران در سده‌های هفتم و هشتم هجری دانست. در این دوره، از طرفی عنوان جبال دیگر به کار نرفته و از طرف دیگر، اصطلاح عراق عجم یا عراق در معنا و کاربست عراق عجم،

کوفه قرار داشت و در عمل بخش غیرعربی و عجمی واحد اداری عراق به‌شمار می‌آمد. ضمن آنکه این محدوده در دوره امویان، یکسره و همراه با بصره و کوفه، عراق نامیده می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۷: ۲؛ Schindler, 1896: 4). این مسئله در تعریف جغرافی‌دانان سده‌های بعد نیز نمود دارد، چنان‌که اصطخری جبال را ناحیه‌ای دانسته است که: «تشمّل علی ماه الکوفه و البصره و ما يتصل بهما» (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱/۱۹۵). ضمن آنکه، همان‌گونه که در واژه‌شناسی عراق ذکر شد، مطابق نظر برخی پژوهشگران، این واژه معرب ایران است و در اصل برای اشاره به سرزمین‌های ایران‌شهر در دوره‌های ابتدایی خلافت‌های اسلامی به‌کار برده می‌شده، اما به مرور و متأثر از برخی رویدادها، محدوده کلی آن کاسته شده است. در واقع در آن دوره، ناظر بر این بار معنایی عراق بوده است که ناحیه جبال را به عنوان عراق عجم در نظر گرفته‌اند.^۱

۷. پدیداری اصطلاح کردستان و جدایی آن از عراق عجم

حدود عراق عجم در ادامه بدون تغییر باقی‌ماند و متأثر از برخی رویدادهای سیاسی، به مرور محدودتر و مناطقی چون کردستان از آن جدا شد. به‌رغم آنکه برخی پژوهشگران بر این باورند که اصطلاح کردستان از ابتدا در میان مردم رایج بوده (زرار، ۱۳۹۳: ۳۹)، لسترنج معتقد است این اصطلاح نخستین بار در نیمه سده ششم و در دوره سلجوقیان وضع شد. به گزارش او، «سلطان سنجر سلجوقی قسمت غربی ایالت جبال، یعنی آنچه توابع

با فراوانی بالا در منابع جغرافیایی به کار رفته است. صاحب دانشنامه صبح الاعشی فی معرفة صناعة الانشاء به نقل از مسالک الامصار فی ممالک الامصار - ابن فضل‌الله عمری در قرن هشتم که هنوز به صورت کامل به چاپ نرسیده - بیان می‌کند که در آن دوره منطقه جبال را عامه مردم عراق عجم می‌گفته‌اند (قلقشندی، بی‌تا: ۱۷۰/۲). از این دوره به بعد، واژه عراقین - که در منابع متقدم برای اشاره به شهرهای مهم بصره و کوفه به کار می‌رفت - همچون مفهومی ناظر بر عراق‌های عرب و عجم کاربرد یافت؛ چنانچه صفوری (م: ۱۹۹۴ق) در گزارش رویدادی از دوره شیخ عبدالقادر گیلانی (م: ۵۶۱ق)، آن را با عنوان اختلاف اهل دو عراق بیان کرده است. (صفوری، ۱۹۹۸م: ۱/۲۴۵)

گرچه حافظ ابرو (م: ۸۳۳ق) انتخاب عراق عجم برای ناحیه جبال را امری مجازی شمرده است، به نظر می‌رسد این تغییر نام نمی‌تواند بدون زمینه پیشینی باشد. در واقع این سخن لسترنج که برای فهم لقب سلطان العراقین، ناگزیر ناحیه جبال همچون منطقه تحت فرمانروایی سلجوقیان به عنوان عراق عجم در نظر گرفته شد، سست به نظر می‌رسد. بعید به نظر می‌رسد که خلیفه لقبی را انتخاب کند که بی‌مناسبت باشد و دیگران برای فهم آن ناگزیر از معنی تراشی، آن هم برای مناطق جغرافیایی - که اسامی آنها معمولاً در گذر زمان و به تناسب رویدادها انتخاب می‌شود - شده باشند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۸۰/۲). با توجه به همسایگی این بخش با عراق، در برخی دوره‌ها قسمت‌هایی از آن به عنوان بخش‌هایی از عراق در نظر گرفته می‌شد. در حقیقت این ناحیه که به سرزمین‌های پایین‌دست بین‌النهرین متصل بود، از آغاز فتوح ایران جزء قلمرو اداری والی

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: محمدی ملایری، ج ۲، گفتارهای سوم و چهارم.

۸. تغییر و تحولات حدود عراق عجم از دوره ایلخانی به بعد

جدا شدن کردستان از عراق عجم در دوره ایلخانان در کلام حمدالله مستوفی آشکار است، به گونه‌ای که او بخش باقی مانده از ایالت قدیم جبال را پس از جدایی کردستان، عراق عجم نامیده است. بر اساس گزارش او، آن بخش از ایالت قدیم جبال که در جنوب غربی تهران واقع شده، در میان اهالی محل به ولایت عراق معروف بوده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). از طرفی ناحیه کوهستانی غرب ایران که میان جلگه بین‌النهرین و کویر بزرگ ایران قرار داشت نزد جغرافیایان مسلمان اسلامی به نام ایالت جبال معروف بود. گویا از قرن ششم هجری نام جبال در متون جغرافیایی متروک، و به جای آن عراق عجم معمول گردید. از فحوای کلام یاقوت حموی برمی‌آید که اطلاق نام عراق عجم به ایالت جبال در زمان وی نوظهور بوده و معمولاً ایرانیان آن را به کار می‌بردند. به هر حال در دوره مغولان نام جبال برای این ناحیه دیگر استعمال نشده و در کلیه متون این دوره عنوان جدید عراق عجم معمول گردیده است. تغییر عنوان این ایالت در دوره ایلخانیان با تغییراتی در حدود وسعت آن همراه بوده و بنابه نوشته نزهة القلوب حدود عراق عجم به آذربایجان، کردستان، خوزستان، فارس، مفازه، قومس، جیلانات، محدود می‌شده و به این ترتیب مشخص است که منطقه کردستان از این ایالت مجزا و مستقل شده و از طرفی دیگر در تقسیمات درونی این ایالت نیز در دوره ایلخانیان تغییراتی رخ داده است.

ایالت جبال در گذشته به چهار منطقه اصفهان، همدان، ری و کرمانشاه تقسیم می‌شد ولی در دوره

کرمانشاه بود را جدا کرد و آن را کردستان نامید» (Le Strange, 1961: 208). این در حالی است که برخی پژوهشگران نخستین کاربرد واژه کردستان را به سفرنامه مارکوپولو (۱۲۵۴-۱۳۲۴م) در حدود سال‌های ۶۶۹-۶۹۲ق (زمان آغاز و پایان سفر مارکوپولو) ارتباط داده‌اند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۲). با آنکه دیدگاه لسترنج مورد اقبال کردپژوهان قرار گرفته است، ولی نظریه او نشأت گرفته از بازخوانی نادرست متن *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) است (فرخی، ۱۳۹۶: ۵۰). برخی از پژوهشگران نیز از مورخی ارمنی به نام متی رهاوی (مایتنوس اورهایتسی) در قرن ششم هجری یاد کرده‌اند که واژه کردستان را در اثری از خود به کار برده است (بولادیان، ۲۰۰۹م: ۴۳). احتمالاً پیش از این، اصطلاح کردستان حداقل در میان برخی از ایرانیان معمول یا دست‌کم شناخته شده بوده است. عوفی بخاری، مورخ و ادیب قرن هفتم هجری، به هنگام معرفی شاعران آل سلجوق بعد از عهد معزی و سنجری، از شاعری فارس به اسم جنتی‌بیا در ماوراءالنهر نام برده که در مصرعی از خود، واژه کردستانی را به کار برده است (عوفی، ۱۹۰۳: ۲/۳۹۵). اما به صورت رسمی و دیوانی، به نظر می‌رسد تغییر نام بخش غربی منطقه عراق عجم به کردستان، تحت تأثیر تحولات پس از برچیده شدن خلافت عباسی و ظهور مفهوم ایران‌زمین در قلمرو حکومت ایلخانی و برشمردن کردها به عنوان یکی از اقوام ایرانی صورت گرفته است و از این رو، نخستین بار نسخه رسمی اصطلاح کردستان در آثار رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م: ۷۱۸ق) پدیدار شده است. (فرخی، ۱۳۹۶: ۵۰)

و پدیده‌های طبیعی شهرها و روستاها؛ معرفی و بررسی موقعیت شهرهای جبال پرداخته‌اند. شماری دیگر از پژوهشگران نیز، به اهمیت عراق عجم برای ایلخانان و بررسی وضعیت نهادهای علمی و آموزشی این ناحیه در دوره مسلمانان ایلخانان و بازسازی آنها پس از خسارات حمله مغولان - با محوریت جایگاه مدارس و مراکز علمی شهرهای عراق عجم - به‌ویژه در روزگار ایلخانیان پرداخته‌اند. از عراق عجم همچون ایالتی مهم و تأثیرگذار، با عناوین دیگری از جمله مدیا، جبال، پهله و سرزمین پهلوی‌ها نام برده شده است. اصطلاح عراق عجم متشکل از دو واژه و ناظر بر حدود جغرافیایی ایران (در دوره ساسانیان)، و واژه‌ای عربی (لکن در سخن گفتن به عربی و نامفهوم بودن آن توسط غیرعرب‌ها)، است. اهمیت عراق عجم در ادبیات، و توجه سبک‌شناسان اشعار فارسی به آن منتج به ابداع شاخصی جهت تعیین و نام‌گذاری یکی از سبک‌ها به اسم عراقی است. این سبک پس از ظهور سلجوقیان و متأثر از مدارس نوبنیان دینی آنان به وجود آمد و به تدریج در شهرها و نواحی مختلف عراق عجم رواج یافت. برخی آثار ادبی ایران را شامل بیست ولایت دانسته‌اند که عراق عجم، سیزدهمین مورد - و همچون کشوری مشهور - محل زندگی اقوام تاجیک، ترک، لر و کرد بوده و شیعیان اثنی‌عشری، سنیان، غالیان، اسماعیلیان، زردشتیان، یهودیان و مسیحیان در آن می‌زیسته‌اند. از طرفی عراق عجم موضوع برخی از مباحث فقهی قرار گرفته و فقیه بزرگ شیعه، شیخ بهاء‌الدین عاملی در رساله‌ای با استفاده از دانش‌هایی چون هیئت و رسم دو شکل هندسی - جغرافیایی، بر اساس موقعیت جغرافیایی

ایلخانیان به هشت بخش تقسیم گردید که این هشت بخش به قرار و شیوه خاص و مبهم تقسیمات کشوری دوره ایلخانیان شامل «نه تومن» بود که به گفته حمدالله مستوفی چهل شهر در آن قرار داشت. تومن‌های عراق عجم عبارت بودند از: تومنین اصفهان (دارای دو تومن، که به آن تومنین می‌گفتند)، تومان ری، تومان سلطانیه (تومان قزوین بعد از ساخته شدن و مرکزیت یافتن شهر سلطانیه به تومان سلطانیه و قزوین نامیده شدند و از لحاظ تعداد شهرها رتبه اول در میان تومن‌های عراق عجم را داشت)، تومان قم و کاشان، تومان گر بزرگ (جنوب همدان تا غرب ایران)، تومان گر کوچک (شاپورخواست - خرم‌آباد - بروجرد) از جنوب ایالت همدان تا رودخانه کارون علیا در مرز خوزستان)، تومان همدان، تومان یزد (خزائی، بی‌تا: ۲۱-۶۲). همچنین لسترنج بزرگ‌ترین شهرهای ایالت جبال را، چهار شهر بزرگ: قرمیسین (کرمانشاه کنونی)، همدان، ری و اصفهان برشمرده و دیگر شهرهای ایالت جبال چون نهاوند، گر بزرگ و گر کوچک، بروجرد، خرم‌آباد، شاپورخواست، سیروان و صیمره، فیروزان و فارفان و زنده‌رود، اردستان، کاشان، قم و گلپایگان، آوه و ساوه، ورامین و طهران، قزوین و قلعه الموت، زنجان، سلطانیه، شیزیاستوریق، خُنج، طالقان و طارم و قلعه شمیران را شرح و توصیف کرده است. (Le Strange. 1969: PP 185-214)

۹. نتیجه

از آنجا که عراق عجم یکی از ایالت‌های مهم ایران به‌شمار می‌رود، از دیرباز پژوهشگرانی به بررسی برخی جغرافیای تاریخی آن، شرح نواحی

مناطق عراق عجم و خراسان، نسبت به تعیین و اصلاح جهت قبله آنها اقدام کرده است.

برخی، جبال را ناحیه‌ای که شامل ماه الکوفه و ماه البصره و لواحقات آن می‌شود (برآمده از شرایط خاص پس از فتوحات و دوره امویان) دانسته و برخی جبال را به صورت سه کوره ری، همدان و اصفهان؛ و هفت ناحیه قم، کاشان، صیمره، کرج، ماه الکوفه، ماه البصره و شهرزور معرفی کرده‌اند. براساس مجموع این گزارش‌ها، موقعیت کلی ناحیه جبال در نواحی مرکزی و غربی ایران که به عراق می‌پیوسته است و بخش‌هایی از آن به صورت متعلقات کوفه و بصره نام برده می‌شده‌اند، مشخص می‌گردد. در دوره بنی‌امیه نیز، نهاوند و دینور به ترتیب ماه البصره و ماه الکوفه نام‌گذاری شده بودند. از آنجا که مرکزیت سیاسی خلافت اسلامی در عراق هموار بود، مشخصه بارز این ناحیه در ذهنیت عرب‌های تصمیم‌گیرنده ساکن مناطق غالباً دشت‌گونه عراق، کوهستانی بودن آن بود و احتمالاً از همین روست که آن را بلاد الجبال نامیده‌اند.

مطابق نظر برخی پژوهشگران، عراق معرب ایران است و در اصل برای اشاره به سرزمین‌های ایران‌شهر در دوره‌های ابتدایی خلافت‌های اسلامی به کار برده می‌شده، اما به مرور و متأثر از برخی رویدادها، محدوده کلی آن کاسته شده است. در واقع در آن دوره، ناظر بر این بار معنایی عراق بوده است که ناحیه جبال را به عنوان عراق عجم در نظر گرفته‌اند.

تغییر نام بخش غربی منطقه عراق عجم به کردستان، تحت تأثیر تحولات پس از برجیده شدن خلافت عباسی و ظهور مفهوم ایران‌زمین در قلمرو حکومت ایلخانی و برشمردن کردها به عنوان یکی از

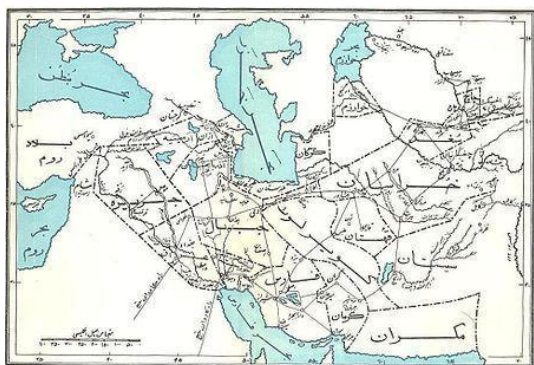
اقوام ایرانی، صورت گرفته است. جدا شدن کردستان از عراق عجم در دوره ایلخانان در کلام حمدالله مستوفی آشکار است، به گونه‌ای که او بخش باقی‌مانده از ایالت قدیم جبال را پس از جدایی کردستان، عراق عجم نامیده و مطابق آن‌چه او ذکر کرده، عراق عجم در سده هشتم، نه ایالت و چهل شهر داشته، که برای مدت‌ها تنها، چهار شهر اصفهان، همدان، قم و ری از اعتبار و شهرت بسیار برخوردار بوده‌اند. در آن دوره عراق عجم همچون سایر نقاط ایران، پس از هجوم مغولان با ویرانی‌های بسیاری روبه‌رو شده و از این رو، خراج آن به نسبت دوره سلجوقیان کاهش یافته بود. این ویرانی‌ها برای برخی شهرها چون ری شدت بیشتری داشت. تداوم این مسئله در کنار شرایط ویژه برخی شهرهای آن چون اصفهان که به پایتختی صفویان برگزیده شد، موجب شد مناطق گوناگون عراق عجم دارای شرایط سیاسی، اداری و مالی خاص و جداگانه خود شوند و در نتیجه، به مرور حوزه جغرافیایی عراق عجم محدودتر شود و نهایتاً در دوره قاجار این ولایت به مناطق سلطان‌آباد (اراک) و حومه، فراهان، وفس، رودبار، آشتیان، تفرش، سربند، کزاز، شراء و خلجستان تقلیل یافت.

منابع

- آموزگار، حسین (۱۳۳۳). *مقدمه تحفة النواظر و زیادة النواظر تحفة العراقین*. تهران: چاپخانه شرق.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م). *المسالک و الممالک*. لیدن: چاپ دخویه.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن رُسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲م). *العلاق النفیسه*. لیدن: چاپ دخویه.

- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۹۹۶ق). *البلدان*. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *البلدان*. ترجمه محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم (۱۹۹۷ق). *الفهرست*. تحقیق ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفه.
- ابوالفداء، اسماعیل (۲۰۰۷م). *تقویم البلدان*. قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. بیروت: عالم الکتب.
- اسدی اول، مرضیه؛ قنوت، عبدالرحیم؛ غفرانی، علی (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «حوادث و بلاایای طبیعی در ایالت جبال از ظهور اسلام تا حمله مغول». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۷. ش ۲. ص ۱-۲۳.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م). *المسالك والممالك*. تحقیق ابوزید احمد بن سهل. بیروت: دارالصادر.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادبی فارسی*. گزیده اصطلاحات. مضامین و موضوعات ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق). *اوضح المسالك فی معرفة البلدان والممالك*. تصحیح مهدی عبدالرواضیه. بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ق). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بولادیان، ارشاک (۲۰۰۹). *الاکراد فی حقبة الخلافة الاسلامیه فی القرنین ۱۱-۱۰*. ترجمه الکساندر کشیشان. بیروت: دارالفارابی و اربیل: دارالآراس للطباعة و النشر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۰). *آثار الباقیه عن قرون الخالیة*. تصحیح عزیزالله علی زاده. تهران: فردوس.
- جهشپاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس (۱۹۸۸م). *الوزراء و الکتاب*. بیروت: چاپ حسن زین.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خواری (۱۳۷۵). *جغرافیا*. تهران: چاپ صادق سجادی.
- حسینی حنبلی، عبدالرحمن بن ابراهیم (۱۴۳۰ق). *قلاند الاجیاد*. تصحیح ولید عبدالله منیس. کویت: مرکز البحوث و الدراسات الكويتیه.
- حمدالله مستوفی (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دارالصادر.
- خاقانی، بدلیل بن علی (۱۳۳۳). *تحفه العراقین*. به کوشش یحیی قریب. تهران: سپهر.
- خزائلی، علی رضا (بی تا). *جغرافیای تاریخی سرزمین های اسلامی*. محققین علم
- خلیلی، مهدی؛ رضوی، سیدابوالفضل (زمستان ۱۳۹۷). «تأثیر جایگاه جغرافیایی عراق عجم در تحول نظام آموزشی عهد ایلخانی». *جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)*. س ۹. ش ۱. ص ۵۴۱-۵۵۹.
- خوارزمی، محمد بن موسی (بی تا). *مفاتیح العلوم*. تحقیق ابراهیم الایاری. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العربی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵). *لغت نامه به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، شیخ نجم الدین (۱۳۵۲ هجری). *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*. تهران: مطبوعه مجلس.
- رحمتی، محمدرضا (تابستان ۱۳۹۱). «قم؛ مرکز عراق عجم در عهد شاهرخ تیموری». *پژوهش نامه تاریخ اسلام*. س ۲. ش ۶. ص ۴۷-۶۴.
- زرار، توفیق صدیق (۱۳۹۳). *کرد و کردستان در روزگار خلافت اسلامی*. ترجمه محمد ابراهیمی محمدی. سنج: انتشارات علمی کالج.
- سودی، محمد (۱۳۵۸). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده. انزلی: بی نا؛ ج ۳ (۱۳۶۲).
- شیروانی، زین العابدین (۱۳۳۹). *ریاض السیاحه*.

- تصحیح احمد حامدی ربانی. تهران: سعدی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
- صفوری، عبدالرحمن بن عبدالسلام (۱۹۹۸م). *نزهة المجالس و منتخب النوائس*. تحقیق عبدالوارث محمدعلی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). *تاریخ الامم و الملوک*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالتراث.
- عاملی، شیخ بهاءالدین (نسخه خطی). *تحقیق قبله عراق العجم و خراسان*. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. به شماره بازیابی ۱۸۳۶/۹ و شماره مدرک ۲۳۰۷۵-۱۰.
- عوفی، محمد بن محمد (۱۹۰۳). *لباب الالباب*. تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
- فرخی، یزدان (۱۳۹۶). «پدیداری نام کردستان در عهد ایلخانان و پیوستگی آن با جغرافیای تاریخی ایران زمین». *فصلنامه مطالعات ملی*. س ۱۸. ش ۱. ص ۴۱-۵۲.
- قدامه بن جعفر (۱۹۸۱م). *الخراج و صناعة الكتابیه*. الطبعة الاولى. بغداد: دارالرشید للنشر.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸م). *آثار البلاد و اخبار العباد*. بیروت: دارالصادر.
- قلقشندی، احمد بن علی (بی تا). *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- لسترنج، گای (۱۳۷۷). ترجمه محمود عرفان. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. تهران: علمی فرهنگی.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران: توس.
- مقدسی، شمس الدین (بی تا). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالصادر.
- میرانصاری، علی (۱۳۶۷). *مدخل تحفة العرّاقین در دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. تصحیح یوسف الهادی. قاهره: دارالثقافة للنشر. ۱۴۲۳ق.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲). *عراق عجم*. چاپ دوم. تهران: تیراژه.
- ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیر کبیر.
- نویزی، احمد بن عبدالوهاب (۱۹۸۵م). *نهایة الارب فی فنون الادب*. قاهره: دارالکتب و الوثائق العلمیه.
- یوسفی، عثمان (۱۳۹۱). *تاریخ حیات اجتماعی - فرهنگی کردهای ایزدی*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- یعقوبی. احمد بن اسحاق (۱۸۹۲م). *کتاب البلدان*. لیدن: چاپ دخویه.
- Markwart, J. (1901). *Eranshahr*. berlin: weidmannsche buchhandlung.
- s.v, Djibal, By: L. Lochhart. *EI²*(1960-2002), Leiden: E.J.Brill.
- A. Houtum Schindler (1896). *Eastern Persian Irak*. London.
- Guy Le Strange (1993). *the Lands of the Eastern Caliphate, Mesopotamia, Persia and Central Asia, from the Moslem Conquest to the Time of Timur*. Frankfurt am Main: Institute for History of Arabic - Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University.
- C. Edmund Bosworth. s.v, *Jebal*, Encyclopeda Iranica. Vol. XIV.



شاهراه‌های عمده استان‌های خلافت عباسیان (اشاره به منطقه

جبال دارد) (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۰)